

# نقش

[مجموعه شعر]

# ترتیب

س

● نقش تقدیر

● حمیدہ ح

● طراح: ثنا

# اطلاعات اثر

دسته بندی: شعر

عنوان: نقش تقدیر

نویسنده: حمیده ح

ژانر: تراژدی، اجتماعی

انتشارات : کافه نویسندگان

## شناسنامه‌ی اثر

سطح اثر: منتخب

قالب: نیمایی

ویراستار: pen lady

طراح: ثنا

کیبست: ژولیت



cafewriters.xyz

مقدمه

مردی از خشم حلقه‌ی مرگ را کوبید  
لبخند در هراس غم‌انگیزی خشکید  
سرو را، تبری سخت تکان داد  
زن، در لحظه‌ی تلخی جان داد  
باز ققنوس از خاکستر سرخی برخاست.

\*\*\*

شهر در پس فریادی مغموم، همچو بغض نهانی به یک‌باره شکست  
درد، چون نیزه‌ی باریکی در زخم شب تاریک نشست  
مرگ، بر ل\*ب جویِ روانی در جوار شبدرهای بی‌تفاوت خواب رفت  
کاش هشیار بود، بدمد در رگ شهر  
همه‌ی صبر سحر را که درین تیره شبان تیره‌ای منتظرند، خبر را  
باز تیر مجنونی در میان سایه‌های بید، شکافت قلب دخترکی  
او که درخامشِ تک درختی بی‌صدا می‌زد، نقش تقدیر را  
بر نفس خاک خشم شکافت، لفظ ناموس را  
شرم سرود، غزل درد را  
زن، همچو جام زلالی ترک خورد و شکست

\*\*\*

جان ریحانه گرفت، غیرت پوچ شما  
چهره مرضیه شد، سُخته از سوز شما  
گل نرگس چشم بست، بر تمام ننگ و آه

کاش که لبخند مبینا وز خشم تهی نمی خشکید  
 کاش که نمی چید، داس شاخه گل سرخ را  
 کاش که تاجر نمی دزدید، نفس برگ درخت را  
 باز در قعر دریا صدفی کشت، بی گناه مروارید را  
 رد خون شست، آبی دریا را  
 موج اضطرابی ز رنج تقدیر زنان سخت آشفته

\*\*\*

زنی از خوف بزد مهر، بر ل\*ب دخترکش  
 مرد، بغرید به خود وز سیلی سرخ  
 کاش! بیخ تعصب بی درنگ می خشکید  
 کاش سنگ غسل نمی داد، پیشانی دخترکی را  
 کاش پدرش می دانست مردانگی اش نیست، جز سراب پوچ خالی  
 کاش پدرش می دانست واژه‌ی مرد جاماند، پشت نیزارهای بلند  
 گرچه سهمش بود، پلاکی زنگ زده‌ی حاکی  
 سرخی خورش واژه غیرت را جان داد  
 کاش می دانست، سنگ روزی شکافت سی\*نه مردی را  
 موج انفجار شکست، واژه ناموس را  
 مردی ز حمیت در بر نخل بلندی جان داد

\*\*\*

در نوای یک لالایی، مادری گفت ز دامان تقدس  
 مرد عاری از خشم متولد شد

او از پس روزنه‌ی تاریکی دید، پروانه‌ی شیدایی را  
 گرچه باز کوید، در دلش مهر نسیان را  
 زنی از درد به خود پیچید، آسمان تا ثریا ستاره چید  
 در لحظه‌ی زیبایی! فردوس تعظیم کرد

\*\*\*

او موسم بهاران بود، سرمای فصل سرد را از دریچه‌های سست خانه بیرون می‌کرد  
 شقایق‌های خفته در دشت را، از دل خاک بیدار می‌کرد  
 چشمه‌های خشک کوهسار را، بر فراز تپه‌ها جاری می‌ساخت  
 در میان واژه‌های روحانی، زن سوره‌ای مجسم بود  
 در نفس‌های دختران زندانی، برق امید می‌جوشید  
 افسوس که باد بی تفاوت وزید، بی‌اینکه به گلبرگ‌های در حسرت دیدار وز افق‌های دور  
 از دست بگوید

\*\*\*

در پس کوچه‌ای باریک، کنج خانه‌ای اسیر و تاریک!  
 زنی عشق را تمنا می‌کرد، مرد او را می‌دید و تعلل می‌کرد  
 او که نسیم لطافت را در نفس‌های خانه منعکس می‌کرد  
 فریاد تیره‌ی شب را با فانوس خیالش روشن می‌کرد  
 بر تن آرزوهای محالش، جامه‌ی عریانی می‌پوشید  
 او که بر تمام بی‌مهری‌ها، تلخ و بی‌صدا می‌خندید

\*\*\*

در کنار رودی آرام، دخترکی آواز می‌خواند  
 او که شب‌نم‌های امیدوار را به نوازش گل‌ها می‌کرد  
 باد نغمه‌ی سازش را می‌شنید، م\*ست در میان گیسوان بید می‌دوید

کاش راز تصنیفش را می‌پرسید، زلف گلگونش را پیچ و تاب می‌داد  
از نهان سی\*نه‌اش بی‌تاب می‌شد، نغمه‌اش دشت را در بند می‌کرد

\*\*\*

ریشه‌هایش شکافت، قلب تاریخ را  
وهم‌بتهای پوشالی، پوچ طبل توخالی را  
چون سروش روحانی می‌گشود، بال طیران را  
بر زمین خشک روحانی، بر سکوت دختران زندانی  
در افول ظلمانی، در طلوع بیداری  
بی‌درنگ جوشید، چشمه‌های رضوانی

\*\*\*

ظلم پيله‌ها را در هم می‌تنید، عطر یاس در مشام گیتی پیچید  
بر تن قفس‌های خفته، قفل‌ها را سخت کوبید  
در مسیر بیداری، بر تمام انفاس سرگردان یک سلاله را چون سراج هویدا می‌کرد، با  
قدم‌های طاهر عالمی را شکوفا می‌کرد  
در میان رنج سنگلاخ‌های غمگین، دست او را زنبقی دردمند می‌بوسید  
بر حریر دامانش، جوانه‌ای امیدوار می‌روید

\*\*\*

روزگاری جهل، نیزه‌ای را بر دل سنگین مردی فرو می‌کرد  
او که گلبرگ‌های بیدار را زنده زنده دفن می‌کرد  
عطر یاس این تعفن را واژگون می‌ساخت، در نفیرش نخوت باد، رنگ می‌باخت  
در فروغ بیداری، اندوه را پنهان می‌ساخت

کاش در تمام خانه‌های این شهر عطر او می‌پیچید  
بر تن قلب سنگین و سخت، یک ب\*غل عشق می‌روید

\*\*\*

در تمام باغچه‌های این شهر، عطر نارونی جاری بود و ریشه‌های سرو گمنامی برقرار  
زندگی! از روزنه‌های مطبخی تاریک  
و انعکاس، طعم چای در استکانی باریک  
در نفس‌های خانه جاری شد  
زن شاعری شد که دریچه‌های لطافت را به روی چکامه‌های شیدایی گشود

\*\*\*

او در آن تیره شب سرد از دریچه‌ای پیوسته دردمند، مرد مغرور را دید  
تن برگ‌های خشک مخزون را کفش دخترکی معصوم را با شوق بوسید  
اشک باران را با گیسوانی آشفته، در هوایی دلداده با نوازش می‌زدود  
در نگاهی مغرور قلب لرزان شیفته، راز دخترک را برملا می‌کرد

\*\*\*

مادرم خندید برف سپید، گیسوانش را بوسید  
برجینش، شبنم خسته‌ای غلطید  
دانه‌های تسبیح در میان انگشتانش رقصید  
همچنان که سیل واژگان غامض تا سحرگاه، آزمون‌های تکراری بر امواج ذهنم غلتید

\*\*\*

دخترم زیباست! قلب او دریاست  
از نگاهش خنده‌های آسمان پیدا است

دخترم قاصدک را دوست می‌دارد، راز ساز آب را می‌داند  
 در میان باغ آواز می‌خواند، بوته‌ی ارغوان را در باغچه می‌کارد  
 او عروسک‌ها را خوب می‌چیند، بر حیاط آرزوها خط لی لی می‌نشیند  
 بر لبانم فنجانی عشق می‌رویاند  
 چادر نماز کوچک او را شاخه‌ی صنوبری پای برجا، در نوای باد می‌رقصاند  
 دانه‌های شبنم را مثل گردنبند مرواریدی، در هوای بارانی بر گریبان گل‌های سرخ  
 می‌آویزد

دخترم شعر می‌گوید، پنجره‌های خیالش را بر بال شیدای غزل می‌گشاید  
 از ل\*ب پنجره آسمان را می‌بیند، با حریر رویایش گرد شیشه را می‌شوید  
 در میان گیسوان بید، دست مهربان هور را می‌بیند  
 دخترم روزی جامه‌ی تور سپیدی خواهد پوشید  
 در هوای پاییزی عشق را خواهد بوسید  
 بر نگاهش، بذر امید خواهد پاشید  
 شیشه‌ی نازک قلبش را به خدا خواهم سپرد

\*\*\*

ای سکوت میخ شده بر دیوارهای حنجره، تو را چه می‌شود در این بهار یخ‌زده  
 مرا بخوان به آواز از دریچه‌های پنجره در این دیار، هنوز عشق رخت بر نبسته  
 من آن زخم، دریده درد را شکسته خشم را ستوده اشک را  
 آه! ستاره‌ها به روی ماه بنگرید

ندیده آفتاب روی برنتافت

کدام غزل به نظم کشد خیال‌مان؟

کدام آفتاب، روز کند تیره احوال‌مان؟

\*\*\*



تو آن ترانه‌ای، بی‌دریغ بر کلام نهفته‌ای  
 تو آن ستاره‌ای در آسمان شکفته‌ای  
 مرا بخوان به خود در این زمین سرد که داغ می‌کند، مرا در انتهای درد  
 بگو به من کدام خیال، تو را رماند از این دیار؟ از این شعر ماندگار؟  
 سقوط می‌کنم سکوت را بر این دهان  
 که م\*ست می‌کند، قفل می‌کنم

\*\*\*

نشسته‌ام کنار رود، در انتهای عاشقی  
 چنین زلال و صاف، لبی که تر نمود ترانه‌ای سرود  
 زنی چو سرنوشت، در این زمانه‌ی شگفت  
 چونان رود که می‌رود  
 تمام سخت‌ها را به خط عشق نوشت  
 به رنگ ارغوان، به رنگ آسمان  
 درخشش ستارگان تمام هست این کران

\*\*\*

سقوط می‌کند، ستاره‌ای ز دیده‌ام  
 سکوت می‌کند، بغضِ درون سی\*نه‌ام  
 در این فضا نفس کشیده‌ام، تمام درد را تمام آه را!  
 در این هوا، به انتها رسیده‌ام  
 هنوز نمرده‌ام، هنوز سروده‌ام، به تلخ عشق که می‌چکد ز دیده‌ام.  
 مرا ببین، مرا بخوان، بگو تمام این دیار

شکسته‌اند در انتظار

بگو که عشق، شکفته در کدام بهار؟

\*\*\*

من این حجبِ پوچ را به قهر باد سپرده‌ام

من این تن برهنه‌ی عور را به سرسرای عرش رسانده‌ام و دیدگان سفت سنگ را به آن

نهال استوار نرم گشوده‌ام

وزان بهاران سرد سست بنیاد، فروغ دیدگان بیخ بی‌برگ را

به اشک و آه امیدِ ابر، آب داده‌ام و آن زنی که ننگِ سنگ زدند،

بر شکوهِ نغز جان بی‌پیکرش بر نهال جاودان عشق رویانده‌ام

تمام فصل‌های بی‌سپیده‌دم بر سکوتِ قهرِ شب به انتظار نشسته‌اند!

به شهرزاد قصه‌گو، هزار رنج ناتمام او و رازهای سر به مهر او، سر سپرده‌اند

تمام نمی‌شود، تمام نمی‌شود! سکون نبض سرد او

همچنان که می‌دمد، نفس‌های سفت او

ز پیکر ژرف جان او

\*\*\*

## کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان بپیوندید

### ✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

### ✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن

نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

### ✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

### ✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

### ✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار

و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

### ✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

### ✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

### ✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

### ✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

www.cafewriters.xyz

[/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) : انجمن 

[/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz) : وبسایت 

@cafewriters.xyz : اینستاگرام 

support@cafewriters.xyz : ایمیل پشتیبانی 

ID: @cafewriters\_xyz 

09918895560 

پایان...